

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

.....  
(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

.....  
(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)



(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)



(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم،

یا به جهل کشیده شوم)

جلسه‌ی یازدهم گفتاری پیرامون  
(تربیت توحیدی قرآن کریم)



# آنچه گذشت

گفتیم در (نگاه مقامی) (بازگشت)، یعنی:

---

(نشأت گرفتن و ظاهر شدن مصدر).

(بازگشت)، یک (مقام قابل دسترسی)،

و مرتبه‌ای از سیر انسان،

و مرتبه‌ی (پرده‌برداری از حقایق) است.



(بازگشت)، (تغییر نگرش انسان) است.

تغییر نگرش از:

---

(مستقل فرض کردن خود و عالم)،

به

(غیر مستقل دیدن خود و تمام عالم).

(لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ)، می گوید:

---

(در روز آشکارگی) آشکار می شود:  
(سلطنت از آنِ الله واحد قهار است)،  
(تمام یک ها محو می شوند)  
سلطان حقیقی آشکار می شود:  
(ذات و صفت و فعلی باقی نمی ماند)،



# ادامه‌ی سخن

نگاهی به  
(جایگاه انسان در تربیت توحیدی)



مرحوم علامه‌ی طباطبائی در

(المیزان جلد 1 ص 355)

در بیانی پیرامون **(اخلاق)** چنین می‌فرمایند:

إِعْلَمُ أَنَّ إِصْلَاحَ أَخْلَاقِ النَّفْسِ وَ مَلَكَاتِهَا،  
فِي جَانِبِي الْعِلْمِ وَ الْعَمَلِ،  
وَ اكْتِسَابِ الْأَخْلَاقِ الْفَاضِلَةِ، وَ إِزَالَةِ الْأَخْلَاقِ الرَّذِيلَةِ،  
إِنَّمَا هُوَ بِتَكَرَّرِ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ الْمُنَاسِبَةِ لَهَا،  
وَ مُزَاوَلَتِهَا، وَ الْمُدَاوَمَةِ عَلَيْهَا.

بدان که اصلاح اخلاق نفس و (ملکات / صفات راسخ) آن،  
در دو بخش علم و عمل،  
و کسب اخلاق فاضله و برطرف کردن اخلاق رذیله،  
با (تکرار اعمال صالحه‌ی مناسب با فضیلت)،  
و (طلب کردن و مداومت بر فضایل است).



حَتَّى تَثْبُتَ فِي النَّفْسِ مِنَ الْمَوَارِدِ الْجَزْئِيَّةِ عُلُومٌ جَزْئِيَّةٌ،  
وَ تَتَرَاكُمُ وَ تَنْتَقِشُ فِي النَّفْسِ،  
انْتِقَاشاً مُتَعَدِّراً الزَّوَالِ أَوْ مُتَعَسِّرَهَا.

این (تکرار) تا جایی ادامه پیدا می کند که:  
از این موارد جزئی، علوم جزئی در نفس تثبیت شده،  
و متراکم گردد و در نفس به شکلی نقش ببندد که:  
زائل شدن آن یا غیر ممکن یا بسیار مشکل باشد.

مَثَلًا إِذَا أَرَادَ الْإِنْسَانُ إِزَالَهَ صِفَةَ الْجُبْنِ وَ اقْتِنَاءَ مَلَكَهَ الشَّجَاعَةِ،  
كَانَ عَلَيْهِ أَنْ يَكْرَرَ الْوُرُودَ فِي الشَّدَائِدِ وَ الْمَهَاوِلِ،  
الَّتِي تُزَلْزِلُ الْقُلُوبَ وَ تُقْلِقُ الْأَحْشَاءَ.

---

مثلا زمانی که انسان اراده کند صفت (ترس) را از وجود  
خود خارج کرده، و (ملکه‌ی شجاعت) را فراهم کند،  
بر او لازم است که خود را وارد سختیها و امور هولناکی کند؛  
که قلبها را متزلزل کرده و جگرها را پاره می‌کند.



وَ كُلَّمَا وَرَدَ فِي مُورِدٍ مِنْهَا وَ شَاهَدَ أَنَّهُ كَانَ يُمَكِّنُهُ الْوُرُودُ فِيهِ،  
وَ أَدْرَكَ لَذَّةَ الْإِقْدَامِ وَ شَنَاةَ الْفِرَارِ وَ التَّحْذِيرَ انْتَقَشَتْ نَفْسُهُ  
بِذَلِكَ انْتِقَاشًا بَعْدَ انْتِقَاشٍ حَتَّى تَثْبُتَ فِيهَا مَلَكَةُ الشَّجَاعَةِ.

---

و هر زمانی که وارد یکی از این موارد می‌شود، و مشاهده می‌کند که وارد شدن در این موارد برای او ممکن است، و لذت اقدام کردن و قبح فرار و کنار کشیدن را درک می‌کند، دائماً این امور در جان او نقشی بعد از نقش دیگر می‌بندد، تا (ملکه‌ی شجاعت) در آن تثبیت شود.



وَ حُصُولُ هَذِهِ الْمَلَكَۃِ الْعِلْمِيَّةِ وَ إِن لَّمْ يَكُنْ فِي نَفْسِهِ  
بِالْاِخْتِيَارِ لَكِنَّهُ بِالْمُقَدَّمَاتِ الْمَوْصَلَةِ إِلَيْهِ كَمَا عَرَفْتَ،  
(اِخْتِيَارِي كَسْبِي).

---

و حاصل شدن این (ملکه‌ی علمی) اگر چه خودش  
(اختیاری) نیست اما با مقدماتی که به آن می‌رسانند،  
(همانطور که این مقدمات را شناختی)  
(اختیاری و کسبی) است.



یک امر بسیار مهم درباره‌ی  
(جایگاه اختیار انسان در سیطره‌ی توحید)

به این جمله‌ی بسیار مهم مرحوم علامه دقت کنید!

---

و حاصل شدن این (ملکه‌ی علمی)،  
اگر چه خودش (اختیاری) نیست،  
اما با مقدماتی که به آن می‌رسانند،  
(اختیاری و کسبی) است.

---

این جمله‌ی بسیار مهم و ارزشمند،  
(جایگاه اختیار) را شرح می‌دهد.



حاصل شدن این (ملکه‌ی علمی) خودش (اختیاری) نیست؛  
یعنی انتخاب و اختیار و سپس عمل انسان در ابتداء،  
(تأثیری در ایجاد صفات و ملکات ندارد)

---

اما در ادامه، مقدماتی را که انسان با انتخاب و اختیار،  
و سپس عمل طی می‌کند، مسیری را باز می‌کند که:  
(به کسب صفات و ملکات منتج می‌شود)

---

(پس با واسطه شدن انتخاب و اختیار)،  
حاصل شدن این (صفات و ملکات) در اختیار انسان است.

(دقت کنید!)

---

با واسطه‌ی (مقدمات اختیاری)،

(نتایج غیر اختیاری)،

حاصل انتخاب و اختیار و عمل انسان به حساب می‌آید.

---

این جمله‌ی بسیار مهم،

(جایگاه انتخاب و عمل انسان در نگرش توحیدی)

را نشان می‌دهد.



زمانی که شنونده‌ی مباحث توحیدی می‌شنود:

---

(مالکیتِ حقیقی وجود و قوا و افعال انسان)،  
فقط و به نحو انحصار از آن اوست.

---

از خود سوال می‌کند:

- (پس چه چیزی در اختیار من است؟)
- (آیا من در سرنوشت خود تأثیری دارم؟)
- (آیا اعمال شری که از من سر می‌زند،)
- (متعلق به الله تعالی است؟)

شنونده‌ی مباحث توحیدی،

---

در میان (عمل خویش)  
و (سیطره‌ی حق تعالی بر ذات و صفات و  
افعال)

در تردید است و جایگاه خود را نمی‌شناسد.



در امر (هدایت) وقتی می‌شنود:

---

(فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)،

الله تعالی هر که را بخواهد گمراه می‌کند،

و هر که را بخواهد هدایت می‌کند؛

از خود سوال می‌کند:

---

(آیا من در امر هدایت خود و دیگران تأثیری

دارم؟)

در امر (رزق و روزی) وقتی می‌شنود:

---

(وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا)،

هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست،  
مگر این که رزق آن به دست الله تعالی است.

---

از خود سوال می‌کند:

(آیا من در امر کسب روزی تأثیری دارم؟)



در امر (آبادانی دنیای خویش و دیگران)،  
در حیرت است و تکلیف خود را نمی‌داند؛

---

آیا باید دنیا را آباد کند؟  
یا کنار بکشد و امر آبادانی را به دیگران واگذار کند؟

---

و سوالات فراوان دیگری که:  
پس از شنیدن گفتگوهای توحیدی، در بسیاری از  
زمینه‌های عملی برای شنونده پیش می‌آید.

پاسخ تمامی این سوالات و مشابه آن، و به بیانی جامع:  
(جایگاه انتخاب و عمل انسان در نگرش توحیدی)  
در عبارت زیر است،

---

با واسطه‌ی (مقدمات اختیاری)،

(نتایج غیر اختیاری)،

حاصل انتخاب و اختیار و عمل انسان به حساب می‌آید.



با واسطه‌ی (مقدمات اختیاری)،

(نتایج غیر اختیاری)،

حاصل انتخاب و اختیار و عمل انسان به حساب می‌آید.

---

در نتیجه، در امر (هدایت)،

(مقدمات اختیاری) که:

من با انتخاب خود برگزیده و به آن عمل می‌کنم،

(هدایتی را که در اختیار من نیست)،

در (دسترس)، من قرار می‌دهد.

(مقدمات اختیاری)،

(هدایتی را که در اختیار من نیست)،

در (دسترس)، من قرار می‌دهد.

---

در نتیجه،

(اگر چه هدایت و گمراهی به دست الله تعالی است)،

ولی (من خود، مسئول هدایت و گمراهی خویشم).



(اگر چه هدایت و گمراهی به دست الله تعالی است)،

و اگرچه دیگران هم با انتخابهای خود،  
مسیر هدایت و گمراهی را طی می‌کنند،  
و خود، مسئول هدایت و گمراهی خویشند.

---

ولی (من نیز، مسئول هدایت و گمراهی دیگرانم)،

چرا که با (مقدمات اختیاری)،

(اسباب هدایت یا گمراهی را که در اختیار من نیست)،

در (دسترس)، دیگران هم قرار داده‌ام.



(مقدمات اختیاری)،

(رزق و روزی را که در اختیار من نیست)،

در (دسترس)، من قرار می‌دهد.

---

در نتیجه،

(اگر چه رزق و روزی به دست الله تعالی است)،

ولی

(من خود، مسئول طی مقدمات)

(در امر کسب روزی خویشم)



به یک نمونه از مقدماتی که در امر  
هدایت در اختیار انسان است و موجب  
دسترسی به هدایت می‌شود توجه فرمایید!

خداوند در خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

---

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ)

(تو نمی توانی هرکس را که بخواهی هدایت کنی)

---

سپس می فرماید:

(وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)

(الله تعالی هرکس را که بخواهد هدایت می کند)



آنچه که شنونده، با شنیدنِ  
(وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)

(الله تعالی هرکس را که بخواهد هدایت می‌کند)  
تصور می‌کند این است که:

---

(هدایت) فقط و فقط به نحو انحصار،  
(در دست الله تعالی است).

پس از شنیدن این که:  
(هدایت) فقط و فقط به نحو انحصار،  
(در دست الله تعالی است)  
حال از خود می پرسد:

-----  
(آیا هدایت شونده هم)،  
(وظیفه‌ای برای دریافت هدایت دارد؟)



این که آیا هدایت شونده هم،  
(وظیفه‌ای برای دریافت هدایت دارد؟)

---

یکی از سوالات اساسی،  
در مبحث (توحید عملی) است.

---

آیه‌ی (يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ)،  
به روشنی پاسخ می‌دهد:  
(ایمان، بِإِذْنِ اللَّهِ، هدایت می‌کند).

(ایمان، بِإِذْنِ اللَّهِ، هدایت می‌کند).

---

پس (ایمان)، (شفیع / واسطه‌ی هدایت) است؛

---

(الله تعالی هرکس را که بخواهد هدایت  
می‌کند)؛

اما این هدایت را از مسیر (ایمان)، عطا می‌کند؛  
و (ایمان، بِإِذْنِ اللَّهِ)،  
صاحب خود را (هدایت) می‌کند.



(مقدمات اختیاری)،

(هدایتی را که در اختیار من نیست)،

در (دسترس)، من قرار می‌دهد.

---

و (ایمان)،

از جمله‌ی (مقدمات اختیاری) است،

که (هدایت) را در (دسترس)، انسان قرار می‌دهد.

اما در مسئله‌ی (شُرور)،

خداوند در مورد خلقت موجودات می‌فرماید:

-----  
(الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ)،

او تمامی موجودات را در کانون (حُسْن) آفریده است،

-----  
هیچ مخلوقی نیست مگر این که حَسَن و جمیل است،  
چون مخلوق حق تعالی است.



حال سوال این است که:

اگر تمامی موجودات در کانون (حُسن) آفریده شده‌اند،  
جایگاه (شَرِّ)، در این عالم کجا است؟  
به این سخن خداوند توجه فرمایید!

-----  
(وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً)،

ما برای آزمودن، شما را با (خیر و شَرِّ) امتحان می‌کنیم،

-----  
به دو کلمه‌ی (نَبْلُوكُمْ و فِتْنَةً)، توجه کنید!

التحقيق دربارہی مادہی (ب-ل-و)، می گوید:

---

الأصل الواحد في هذه المادّة هو إيجاد التحوّل،  
أى القلب و التحويل لتحصيل نتيجة منظورة.

---

اصل واحد در مادہی (ب-ل-و)، ایجاد تحول یعنی:

(زیر و رو شدن و تبدیل شدن)

(برای به دست آوردن نتیجهی مورد نظر است)



التحقيق درباره‌ی ماده‌ی (ف-ت-ن)، می‌گوید:

---

الأصل الواحد في هذه المادّة:  
هو ما يوجب اختلالا مع اضطراب.

---

اصل واحد در ماده‌ی (ف-ت-ن)،  
(چیزی است که موجب اختلال و اضطراب شود)

در نتیجه‌ی ترجمه‌ی دو کلمه‌ی (نَبْلُوْكُمْ و فِتْنَةً)،  
معنای آیه این است:

---

(و نَبْلُوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً)،

ما شما را با (خیر و شر)

(زیر و رو و تبدیل) می‌کنیم،

---

و برای (به دست آوردن نتیجه‌ی مورد نظر)  
(اموری را که موجب اختلال و اضطراب شود)  
در زندگی شما ایجاد می‌کنیم.



(زیر و رو و تبدیل) و

(اموری را که موجب اختلال و اضطراب شود)

در قالب (خیر و شر) تا

(نتیجه‌ی مورد نظر) به دست آید.

---

حال سوال این است که:

(شما با این امور چه می‌کنید؟)

آیا اموری مانند (سلامتی و ثروت)،

که آن را (خیر) می‌نامید،

در مسیر (سعادت) به کار می‌روند،

و همچنان (خیر) باقی می‌مانند؛

---

یا در مسیر (شقاوت) به کار می‌روند،

و به (شر) بدل می‌شوند؛



آیا اموری مانند (بیماری و فقر)،  
که آن را (شرّ) می‌نامید،  
در مسیر (شقاوت) به کار می‌روند،  
و همچنان (شرّ) باقی می‌مانند؛

---

یا در مسیر (سعادت) به کار می‌روند،  
و به (خیر) بدل می‌شوند؛

با توجه به این که،  
تمامی موجودات در کانون (حُسن) آفریده شده‌اند،

---

و اموری که (خیر) نامیده می‌شوند،  
ممکن است در مسیر (شقاوت) به کار روند؛  
و اموری که (شرّ) نامیده می‌شوند،  
ممکن است در مسیر (سعادت) به کار روند؛

---

(خیر و شرّ) نیز،  
به (انتخاب و عمل)، انسان وابسته می‌شوند.



سخن را با شعری از جناب پروین  
اعتصامی رحمة الله علیها به پایان می‌بریم.

ای خوشا مستانه سر در پای دلبر داشتن  
دل تهی از خوب و زشت چرخ اخضر داشتن  
**نزد شاهین محبت بی پر و بال آمدن**  
**پیش باز عشق آئین کبوتر داشتن**  
سوختن بگداختن چون شمع و بزم افروختن  
تن به یاد روی جانان اندر آذر داشتن  
**اشک را چون لعل پروردن به خوناب جگر**  
**دیده را سوداگر یاقوت احمر داشتن**  
هر کجا نور است چون پروانه خود را باختن  
هر کجا نار است خود را چون سمندر داشتن



آب حیوان یافتن بی رنج در ظلمات دل  
زان همی نوشیدن و یاد سکندر داشتن  
از برای سود، در دریای بی پایان علم  
عقل را مانند غواصان، شناور داشتن  
گوشوار حکمت اندر گوش جان آویختن  
چشم دل را با چراغ جان منور داشتن  
در گلستان هنر چون نخل بودن بارور  
عار از ناچیزی سرو و صنوبر داشتن  
از مس دل ساختن با دستِ دانش زر ناب  
علم و جان را کیمیا و کیمیایگر داشتن

پایان جلسه ی یازدهم گفتاری

پیرامون

(تربیت توحیدی قرآن کریم)